بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 دی 1395.

من روایاتی که در آن اولی الامر به معصومین تفسیر شده است را یادداشت کرده ام، البته سریع یادداشت کردم ممکن است چیزهایی از دستم در رفته باشد و اینها ولی تا آنجایی که من یادداشت کردم، کتاب سلیم جلد 2 صفحه 616، حدیث 8، 626 حدیث 10، 644 حدیث 11، 758 حدیث 25، 841 حدیث 42، 884 حدیث 54، 922 حدیث 67. اصول سته عشر، صفحه 130 که چاپ دار الحدیث صفحه 352 می شود. کتاب زهد حسین بن سعید، صفحه 104. تفسیر قمی جلد 1 صفحه 141 و 145 که هر دو ذیل سوره نساء دو موردی که اولی الامر در آن به کار رفته است. محاسن، جلد 1 صفحه 166 حدیث 124. غارات، چاپ جدید جلد 1 صفحه 196. تفسیر فرات کوفی، خیلی مفصل روایت دارد از صفحه 108 حدیث 105 تا صفحه 110 حدیث 112، احادیث این آیه است. تفسیر عیاشی جلد 1 صفحه 246، حدیث 153. قسمت اصلی احادیثش هم از صفحه 249 حدیث 168 تا صفحه 254 حدیث 178 یعنی یازده حدیث. صفحه 260 حدیث 205 و 206. صفحه 327 حدیث 1138. المسترشد، صفحه 397 و 494. الامامه و التبصره من الحیره، صفحه 133 حدیث 145. کافی جلد 1 صفحه 187 حدیث 7. صفحه 189 حدیث 16، صفحه 205 حدیث 1، صفحه 276 حدیث 1، صفحه 286 حدیث 1، صفحه 289 حدیث 4، صفحه 295، حدیث 3. جلد 2 صفحه 19 حدیث 6. صفحه 21 حدیث 9، صفحه 415 حدیث 1، صفحه 513 حدیث 1. البته بعضی از روایت هایی که می خوانیم تکراری است ولی شاید مجموعا به اندازه حالا نشمردم، یک سوم آن حدیث جدید است. مجموعا چیزی حدود شصت تا شاید آدرس دهیم، حداقل بیست روایت داریم. شاید هم بیشتر سی تا شاید باشد. اثبات الوصیه، صفحه 235، کفایه الاثر، صفحه 53، تحف العقول صفحه 427 و 434. غیبت نعمانی، صفحه 55 و صفحه 81. دعائم الاسلام جلد 1 صفحه 20 و 24 و 25 و 27. شرح الاخبار قاضی نعمان، جلد 1 صفحه 247 و 249 و 350. جلد 2 صفحه 300. امالی صدوق، مجلس 79 حدیث 1. خصال صفحه 139 و 479. عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد 1 صفحه 54، 230، 238 و جلد 2 باید باشد صفحه 231 حدیث 14. کمال الدین صفحه 222 حدیث 8، 253 حدیث 3، 276 و 285 و 320 و 336 حدیث 9، و صفحه 487. معانی الاخبار، صفحه 394 حدیث 45. اعتقادات الامامیه صدوق، صفحه 121. علل الشرایع، جلد 1 صفحه 123. اختصاص صفحه 277. امالی مفید مجلس 41 حدیث 4. دلایل الامامه صفحه 436 حدیث 406 که دهم باب است. تهذیب الاحکام، جلد 3 صفحه 147. مصباح المتهجد، جلد 1 صفحه 81 و 242 و 518. امالی طوسی صفحه 121 حدیث 188 که مجلس 5 حدیث 1 است. صفحه 545 حدیث 1168 که مجلس 20 حدیث 4 است. صفحه 691 حدیث 1469 که مجلس 39 حدیث 12 است. شواهد التنزیل، جلد 1 صفحه 189 حدیث 202 و صفحه 190 حدیث 203. اینجا 203 اش مکرر وارد شده است هر دو حدیث. هم 203 اولی هم 203 مکرر هر دو هست. در حاشیه هم باز یک روایتی نقل کرده است. این شواهد التنزیل، در بعضی از نسخ خطی اش هست آنها را در حاشیه آورده است. در حاشیه اش هم عبارت های دیگری آورده است. قصص القرآن راوندی، صفحه 360 حدیث 436. صفحه 365 حدیث 437 و 438. احتجاج، جلد 1 صفحه 147، 159، 248، 252، 299. جلد 2 صفحه 318 و 467. اقبال چاپ قدیمش جلد 1 صفحه 130 و 480. سعد الصعود صفحه 115. یقیم سید بن طاووس صفحه 323، 372، 379. فلاح السائل صفحه 184. اینها بعضی از کتاب ها مثل یقین و طویل الآیات و اینها بعضی جاها نقلیاتی که دقیقا از مصادر قبلی است را من ذکر نکردم. آنهایی که به هر حال به حسب ظاهر ممکن است از یک مصدر دیگر باشد را ذکر نکردم. تأویل الآیات، صفحه 800 ذیل سوره بینه. رجال کشی صفحه 424 حدیث 799. مجموعه روایاتی که مجموعا نزدیک به 120 آدرس است. این 120 تا آدرس اقلا یک چهارم آن احادیث جدید یعنی سی تا حدیث حتما هست. خیلی احادیث مفصلی اینجا هست من حالا دو تا حدیثش را یادداشت کردم، حدیث هایش خیلی جالب هم هست من دو تا حدیثش را یک مقداری، یکی از آنها در مسترشد هست صفحه 397 در مورد یک گفتگویی که حضرت امیر با خوارج دارد. ابن عباس میاد ... خوارج را به حضرت امیر می گوید و حضرت امیر در پاسخ، پاسخ خوارج را که می دهد ذیل آیه، در مورد این آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، می گوید

هؤلاء اهل البیت خاصهً دون غیره

یک روایت دیگر هست روایت مسترشد صفحه 397 است. یک روایت، روایت صحیحه ابی بصیر هست عن أبی جعفر علیه السلام که در مصادر متعدد وارد شده است یک مقدار اختلافات ریزه کاری دارد که عرض می کنم. در تبصره من الحیره صفحه 134 حدیث 145 وارد شده است شیخ صدوق هم این را از پدرش نقل می کند که با همان سند امامه و التبصره احتمالا ممکن است از همان امامه و التبصره گرفته باشد. روایتش هم این است

عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم قال الأئمه من وُلدِ علیٍّ و فاطمه علیهم السلام ان تقوم الساعه

که این روایت در عیون اخبار رضا با سند دیگری نقل شده است. جلد 2 صفحه 131 حدیث 14 با سند دیگر، عن جعفر بن محمد عن أبیه محمد بن علی قال أوصی النبی (ص) الی علیٍّ و الحسن و الحسین علیهم السلام. ثمّ قال فی قول الله عزّ و جلّ یا ایها الذین آمنو اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم قال الائمه من وُلدِ علیٍّ و فاطمه الی ان تقوم الساعه.

احتمالا ظاهرش این است که این دو تکه در یک زمان نقل شده بوده است. همین در دلائل الامامه هم صفحه 436 حدیث 601 رقم 10، همین روایت را با همین صدر آورده است و با همین سند امامه و التبصره. سند همان پیداست در آن سند هم اقتصار در آن رخ داده است می گوید، اوصی رسول الله (ص) الی علیٍّ و الحسن و الحسین و هما صبیّان ثمّ قال قول الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.

این تعبیری که در این روایت وارد شده است یک نکته ای راهم می رساند آن این که علت اینکه اولی الامر را جمع ذکر کرده اند می شود بیان کرد. بعد از وصی قرار دادن و امام قرار دادن حضرت علی و امام حسین و امام حسین، بعد از آن اولی الامر را که معرفی کرده است گفته است که از اینها اطاعت کنید. علتی که جمع آورده است این است که خب وصیت به یک نفر خاص نبوده است. وصیت به چند نفر شده است و به خاطر همین این اولی الامر را که عنوان جمع به کار برده است نکته اش این است. خیلی چیز جالبی است از این روایت استفاده می شود. علی أی تقدیر عرض کردم با این حجم آدرس هایی که ما دادیم و تکراری هایش را حذف کنیم نزدیک به صدو بیست تا آدرس دادیم با حذف تکراریاتش قطعا این مطلب جزو مسلمات است. این است که این را هم به عنوان یک دیدگاه مسلّم از امامیّه مطرح هست هم در کتب تفاسیر و غیر تفاسیر، و در یکی از روایات هست که می گوید کهما این آیه را می گوییم و به آن استدلال می کنیم که در مورد امرا و سرایا است فلان روایت، آیاتی که در مورد امامت هست، به همه اینها وقتی استدلال می کنیم، اینها یک جور دیگر معنایش می کنند و امام هم می گوید ادعوهم الی المباهله. خلاصه این مطلب انقدر جزو چیزها هست که شما می توانید مباهله کنید برای اینکه معنای این آیات این است و اینها مربوط به امامت است. اینها در این آدرس ها نبوده است این، به نظرم اگر اشتباه نکنم ادعوهم الی المباهله بود. و من حالا بعضی از روایات دیگری را که اشعار داشت را یادداشت نکردم. آنهایی که نسبتا ظاهر کالصریح بود و اینکه صریح بودن مراد اهل بیت است یادداشت نکردم. ولی غیر از این روایات هم هست که از آنها ممکن بود از صدر و ذیلش همین معنا استفاده شود. خب بنابراین، این آیه از جهت روایات خیلی مسلم است ما خود آیه اش را عرض کردیم که از آن عصمت در می آید و از عصمت هم باید مراد امام معصوم باشد. یک آیه دیگری در همین سوره نساء هست که ظاهرا همه شان یک چیز را می خواهند بیان کنند. آن آیه ای که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، آیه 59 سوره نساء است. بعد از آن تأکید می کند که باید به خدا و رسول مراجعه کنید و اذا قیل لهم، می گوید که به طاغوت مراجعه نکنید در آیه 60.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً

نمی آیید پیش پیغمبر و بعد

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً ﴿64﴾

فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴿65﴾

بعد دوباره بحث را که باید انقدر مسئله اطاعت این است که اگر خودتان را هم بکشید و از شهرهایتان هم خارج شوید باید این را گوش کنید. بعد دوباره

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً ﴿69﴾

همین جور در همین فضا تأکید می کند که باید دستورات خدا را گوش کرد و در راه خدا اطاعت کرد.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً ﴿76﴾

همین جور می آید در همین فضای لزوم اطاعت از؛ آیه هشتاد

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً ﴿80﴾

وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً ﴿81﴾

ما گوش می کنیم ولی تا مشکل ایجاد می شود دست از گوش کردن بر می دارید. در همین فضا این است می گوید

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ

اگر یک موضوعی از مثلا جلسات، حالا می گوید ترجمه کرده اید جلسات سری شبانه ای، یعنی خبری، مسئله ای اذا جاءهم أمرٌ من الأمن أو الخوف اذاعوا به، مسئله ای امنیتی که ایمنی حاصل خواهد شد یا زمینه ترس هست افشا می کنند.

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً ﴿83﴾

ببینید این آیه از همان اول اطیعوا الله، همه اش دستور اطاعت خدا و رسول و امثال اینها در آن داده شده است. تا می آید این آیه. این آیه دوباره کلمه اولی الأمر وارد شده است. در این آیه هم همان دو تا تفسیر اصلی که در آنجا وارد شده است که مراد امرا و سرایا است و همچنین اینکه امرا و سرایا می گویند، یعنی امیر های، چون در مقام جنگ و اینها است، کل این آیات امرا و سرایا یعنی فرماندهان لشکر. بعد آن را یک معنای عام می گیرند می گویند ولو موردش در مورد امرای لشکر است ولی به طور کلی فرمانروایان هست و امرا به طور کلی نه خصوصا امرای سرایا. اینجا هم همین دو معنای امرا یا امرای سرایا و علما اینها را معنا کرده اند. مرحوم شیخ طوسی در تبیان، و به تبع ایشان خیلی از علمای ما مطلب ایشان را هم آورده اند می گویند که از این آیه استفاده می شود که ردّ به رسول و اولی الأمر، منشأ علم می شود. علم آور است. و این، لعلمهم الذین یستنبطون منهم. و اینکه علم آور است این معنایش این است که معصوم است و قول شمطابق واقع است و خطایی هم از آن سر نمی زند. اینجا ع صمت از خطا هم استفاده می شود. بعد و همین استفاده می شود که مراد معصوم است و الا نه امرای سرایا قولشان علم آور است و نه علمای غیر معصوم قولشان یقین آور است. من یک توضیحی عرض کنم، در روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است، در بعضی روایات آن اولی الامر را گفته است هم الائمه، در بعضی از روایات الذین یستنبطونه منهم را به ائمه تطبیق داده است. این را و هر دو اش هم می شود آیه را یک جوری تفسیر کرد، دو گونه آیه تفسیر می شود. بنا بر یکی اولو الامر تفسیرش می شود ائمه و بنا بر یک تفسیرش یستنبطونه. و هر کدام هم که باشد کلام مرحوم شیخ طوسی که می فرماید از این استفاده می شود که ردّ به خدا و رسول منشأ علم می شود درست است. توضیح اینکه مراد از یستنبطونه منهم، یک موقعی این است که اگر شما به رسول و اولی الامر، این مسائل را رد کنید، چیزفهم های از شما، مراد الذین یستنبطونه یعنی افرادی که قدرت استنباط دارند. این چیز فهم های شما از کلام رسول و اولی الامر، برایشان علم حاصل می شود. یعنی اصول علم برای مجتهدین و مستنبطین از کلام خدا و رسول است که اگر به خدا و رسول برگشت کنید، آنهایی که خرد شوند در کلام خدا و رسول، از لا به لای کلام خدا و رسول و دقت در کلام خدا و رسول برایشان علم حاصل می شود. این الذین یستنبطونه منهم، طبق این معنا، الذین یستنبطون، یعنی الذین یسئلون الامام و یطلبون من الامام و صلاحیت استنباط را هم دارند. این منهم، می تواند متعلق به لعلمه باشد و می تواند متعلق به یستنبطونه باشد و علی أی تقدیر منهم یعنی من کلام الرسول و اولی الامر. اگر می گوییم که از رسول و اولی الامر استنباط می کنند یعنی از سخن آنها برایشان علم حاصل می شود. در واقع با ....40/28

حالا به معنای عامش، قول فعل تقریر و امثال اینها می شود حلّ مشکلات را به دست آورد. این نکته را هم من ضمیمه کنم که چون بعضی ها اشکال کردند که این یک قضیه این است که مثلا یک موضوعاتی مطرح می شود در جامعه ترس آور یا امید بخش. اینکه اینها را ما حق داریم پخش کنیم یا حق نداریم پخش کنیم اینها ربطی به خدا و پیغمبر ندارد. کأنه قضایای موضوعیه است که باید به امرا و فرمانده های لشکر و امثال اینها، بعضی ها استدلال کرده اند برای اینکه مراد از امرا و سرایا، چون موضوع مسائل حکومتی و این جور چیز ها است. سنّی ها بعضی که به علما معنا کرده اند این پاسخ را داده اند. گفته اند که اولا معلوم نیست که منشأ تمام مسائلی که هست صرفا تشخیص موضوع خارجی باشد. خیلی وقت ها اینکه یک موضوعات کلی وجود دارد که باید از علما بپرسیم که آیا در چه زمینه هایی ما حق افشاء اصرار داریم. یعنی منشأ تردید ما منشأ قضیه شخصیه نیست. اینکه آیا اینجا که در کجا حقّ افشاء سرّ داریم یک حکم شرعی است. این حکم شرعی را باید از علما پرسید که پاسخ این حکم شرعی را بدهند. من عرضم این است که رو این تفسیری که هست که مراد ائمه معصومین علیهم السلام هست، ائمه معصومین هم جایی که منشأ تردید موضوعات خارجی است مرجع هستند و هم جایی که منشأ تردید احکام کلیه ای است هر دو اش این لازم نیست ما اختصاص بدهیم به احکام کلیه تا بتوانیم مراد را علما بگیریم. یا علمای معصومین هست که هم در موضوعات خارجیه مرجعیت دارند، هم خلیفه خارجیه هستند اینکه تشخیصشان در صغریات و کبریات حجت است. این یک جور تفسیر که مراد الذین یستنبطونه، سائلین از اولوا الامر و مجتهدینی است که از اولوا الامر روایات را دریافت می کنند و با اثبات خودشان به علم می رسند. یک جور دیگر این است که ما بگوییم که و لو ردّوه الی الرسول و اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم، الذین یستنبطونه، قسمی از همان اولوا الامر است. می گوید که اینها اگر به رسول و اولوا الامر ارجاع می دادند این حرفها را، آن اولو الامر واقعی که می توانند استنباط کنند مسئله را میدانستند. در واقع اشاره به این است که اگر اینها به خدا و اولو الامر ارجاع می دادند، ارجاع به خدا و اولو الامر ممکن است به اولو الامر واقعی ارجاع می دادند ممکن است به اولوا الامر غیر واقعی. ولی اگر آن اولو الامری که به او ارجاع داده اند اولو الامر واقعی که مستنبط هستند و می توانند از قرآن و روایات پیغمبر مطالب را استخراج کنند، به او علم حاصل می شود. بنابراین طبق این معنا، خود اولوا الامر، مراد ائمه معصومین نیست ابتدائا. با جزاء شرطی که هست، اولو الامر المستنبطین هم الائمه المعصومین. که محصل این آیه این می شود که می گوید اینها اگر به خدا و الی الامر ارجاع می دادند، دو جور ارجاعشان ممکن بود، یا ان اولو الامری که به او ارجاع داده اند، اولوا الامر حقیقی بود که به او باید ارجاع می دادند چون صلاحیت ارجاع داشتند که استنباط مطالب را می توانستند از کلام خدا کنند چون انما یعرف القرآن من خوطب به کسانی هستند که مخاطب اصلی قرآن هستند و از قرآن می توانند آن مطالب واقعی را استنباط کنند خب علم حاصل می شد. که مفهومش این است که اگر ارجاعشان به آن مستنبطین من اولی الأمر نبود. به اولی الأمر هایی که واقعا اولی الأمر نیستند ارجاع داده بودند آن یک کار لغو بیهوده ای است که مشکلشان را برطرف نمی کند. علی أی تقدیر این منهم در واقع، متعلق به یستنبطونه نیست. الذین یستنبطون که من الأولی الأمر هستند من تبعیضیه است. یعنی بضعی از اولو الأمر مستنبط هستند و بعضی هایشان مستنبط نیستند از مجموع این آیه استفاده می شود که آن که ما مأمور هستیم به مراجعه کردنش اولو الامر مستنبط است. که این منافات ندارد با آن اطیعوا الله و اطیعو الرسول و اولو الامر، کلمه اولوا الامر گاهی اوقات مراد کسی است که واقعا صلاحیت امر و نهی دارد، که اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الأمر اشاره به او است. یک موقعی آن کسی که صلاحیت اولوا الامر بودن را هم ندارد. خارجا به او مراجعه می شود ولی نباید مراجعه شود. آیه دوم ابتدائا از خودش امر استفاده نمی شود که ردّ به خدا و رسول، شما مأمورید. از جزا استفاده می شود که باید به قسم خاصی از اولو الامر که آن اولوا الامر مستنبطین هستند رد بشود. علی أی تقدیر از آن استفاده می شود که اولو الأمر یا اولوا الأمر بمستنبطین کسانی هستند که از قولشان علم حاصل می شود حالا هر کدام از آن دو تفسیر را عرض کردیم همان کلام مرحوم شیخ طوسی در تبیان، اینجا می آید و از آن استفاده می شود که مراد ائمه معصومین هستند که باید به آنها مراجعه کرد. دیگر بنابراین بحث کاملا روشن است. عرض کردم آیه اطیعوا الله و اطیعو الرسول و اولی الأمر منکم فان تنازعتم فی شیءٍ فردّوه الی الله و رسوله، با توضیحاتی که جلسات قبل ذکر شد هیچ ارتباطی با بحث لزوم احتیاط در شبهات بدویه ندارد. خب این بحث تمام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد